

سرنوشت زبان بازگوی سرنوشت ملت است

محمد جان شکوری بخارایی

آنچه از سر زبان فارسی تاجیکی در اتحاد شوروی گذشت، از آنچه زبان دیگر خلقهای این امپراتوری ابر قدرت دیدند، چندان فرق ندارد. وضع زبان و فرهنگهای ملی در این کشور به هم خیلی نزدیک بود: همه در زیر فشار سختی قرار داشتند. تنها برای بعضی از آنها میسر شد که خود را از نیستی و نابودی رهایی بخشند. رقمهای زیرین که در پایان سالهای هشتاد ... در دوران بازسازی (پروستوریکای گورباچوف) در مطبوعات شوروی بسیار نقل می‌شد، بازگوی آن است که «سیاست ملی لنینی - استالینی» چه نتیجه‌هایی آورد. سرشماری اهالی در سال ۱۹۳۶، نشان داد که از اول در اتحاد شوروی ۱۹۴ ملت وجود داشت، اما از سرشماری سال ۱۹۷۹، معلوم گردید که تنها ۱۰۱ ملت باقی مانده است، یعنی در ظرف ۵۰ سال شماره ملتها تقریباً به نصف تقلیل یافته است. در مدت این ۵۰ سال در اتحاد شوروی قریب ۴۰ زبان از بین رفت: یعنی تقریباً هر سالی یک زبان به کوی نابودی سپری می‌شد! و بی‌شک، نیست شدن زبانی معادل نیست شدن ملتی است.

این روند به سوی نیستی دامن زبان تاجیکان را هم گرفت، ولی به هر حال فارسی تاجیکی از بین نرفت. هنوز باقی است، ولی نیم جان است. یک جان سختی کم‌نظیر که این زبان از خود ابراز کرد، امکان داد که تا حال رمقی در تن داشته باشد. سبب اساسی سخت جانی آن شاید این است که ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد و در طول عصرها، از

معنویت عالی تاب و توانی یافته است. نیروی بزرگی که حیات معنوی خلق از قدیم جمع می‌آورد، به فرهنگ و زبان ملی استواری خاصی عطا کرد و قابلیت داد که در برابر بسیاری آفتها و فاجعه‌های تاریخ تاب آورد.

برای این که این مسئله روشن شود، لازم است نگاهی به تاریخ اندازیم: فارسی تاجیکی یک شاخه فارسی کنونی است و از قدیم با نام فارسی دری شهرت داشت.

وطن تاریخی تاجیکان و زبان و فرهنگ آنان خراسان بزرگ است. این سرزمین از قدیم، منطقه معنویت عالی بود. مردم آن از نخست، به معنویات علاقه وافری داشته‌اند و برای شناخت خود، درک ماهیت عالم و آدم، فهم معنای زندگی، نیک و بد، حیات و ممات و غیره خیلی به موقع کوشش آغاز نموده‌اند. بدین سبب قریب سه هزار سال پیش از این، تنها در اینجا یکی از بزرگترین دینهای دنیای قدیم ... آیین زردشتی و کتاب مقدس زردشتیان، اوستا به وجود آمد. زادگاه اصلی اساطیر و حماسه ایرانی، داستان رستم، اسفندیار، سیاوش و جز اینها نیز همین خراسان است که بعدها فردوسی بزرگ آن داستانها را به هم پیوست و در شاهنامه به رشته نظم عالی کشید.

هرگز تصادفی نیست که پس از استیلای عرب، بعد از دویست سال خاموشی، احیای ایران در شرق، در خراسان از جمله ماوراءالنهر پدید آمد، دولت بزرگ سامانیان در عصر سوّم هجری / نهم میلادی در همین جا به قدرت رسید و پایتخت این دولت، شهر بخارا، به مرکز یک فرهنگ معنوی بلندی تبدیل شد که پدیده‌های عالم شمولی به وجود آورد. احیای ایران در خراسان احیای معنوی بود که از زمینه اندوخته‌های ملی چندین سده و ارزشهای تازه اسلامی، از ترکیبی ویژه معنویت زارشد کرد. زبان فارسی دری که در عهد سامانیان، چون زبان ادبی و زبان معیار شکل گرفت، از پی آوردهای ترقی فرهنگی چندین سده، از ترکیب معنوی تازه اقتداری کم‌نظیر یافت، یعنی فارسی دری زبان معنوی بنیادی قدرتمند بود که نه تنها در زمان سامانیان، یعنی سده‌های سوّم و چهارم هجری / نهم و دهم میلادی بلکه بعد نیز در دوام چندین قرن برای استوار شدن پایه‌های معنوی هستی انسان و جامعه خدمت کرد.

دو بزرگمرد که هر دو دست‌پرورده عهد آل سامان‌اند، یکی آدم الشعرا ابو عبدالله رودکی که، طبق گفته رشیدی سمرقندی، «سیزده ره صد هزار» بیت شعر گفته و عنوان

صاحب قران شاعری گرفته بود و دیگری ابوالقاسم فردوسی که شاهنامه شهرت یار او قریب شصت هزار بیت دارد، به فارسی دری عمر جاویدان بخشیده‌اند. اقتداری که فارسی دری از سحر قلم این دو بزرگوار یافت، ریشه‌های آن را چنان استوار کرد که دیگر هیچ نیرویی نمی‌توانست آن را ریشه‌کن کند. ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی نیز، که فرزندان ماوراءالنهر آن زمان‌اند، به فارسی دری کمالات تازه‌ای بخشیده و آن را به درجه زبان علم رسانیدند و بعدها درجه آن روز به روز افزون گرفت.

اگرچه از سده پنج هجری/ یازده میلادی، دولت سامانیان شکست خورد و حکومت به دست استیلاگران درآمد، فارسی دری در زیست و معیشت، سیاست و کشورداری، علم و ادبیات موقع خود را مستحکم‌تر می‌کرد و تا سده هفتم هجری/ سیزدهم میلادی، گسترده و تا نیمه سده سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی، در هندوستان زبان رسمی بود. به سبب همان اقتدار عظیم و همان کمالات و امکانات کم‌نظیر بود که فارسی دری در طول قرن‌ها به چنین «کشورگشایی» نایل آمد.

در وطن اصلی فارسی نو در ماوراءالنهر و خراسان، زمان زمان فلاکتهای فجیع پیش می‌آمد. استیلای ترکان در سده پنج و شش هجری/ یازده و دوازده میلادی، حمله دهشتبار مغولان چنگیزی در سده هفت/ سیزدهم میلادی، خروج تیمور لنگ خون‌خوار در قرن هشتم هجری/ چهاردهم میلادی، که از کله‌ها مناره‌ها برپا کرد، فاجعه‌های تاریخی که در سده دهم و یازدهم هجری/ شانزدهم و هفدهم میلادی، با موج هجوم نو کوچ‌نشینان به خراسان و ماوراءالنهر نتوانست مردم بومی و فرهنگ و زبان آنها را نابود کند. اجداد خلق تاجیک اگرچه در میدان نبرد مغلوب شدند، ولی در معنی غالب آمدند. استیلاگران را به تابعیت فرهنگ و زبان خود وا می‌داشتند. این استیلا پایمردی نیروی عظیم معنویت را میسر می‌کرد و خلق که روحاً مغلوبیت‌ناپذیر بود، در بین آتش و خون هم خود و هم عنعنه‌های فرهنگی و زبان مادری را حفظ کرد.

از اینجاست که حتی پس از سده هشتم هجری/ شانزدهم میلادی، که رابطه‌های آسیای میانه با دیگر منطقه‌های سرزمین فارسی‌گویان تا اندازه‌ای سست شد، نفوذ زبان فارسی ماوراءالنهر، فارسی بخارا، سمرقند، بلخ، خجند، اسروشته در دیگر منطقه‌ها، خصوصاً در هند قوی بود. مرکزهای فرهنگ تاجیکان، خصوصاً بخارا و بلخ در همه زمانها یکی از سرچشمه‌های رونق و رواج زبان فارسی در تمام قلمرو آن بوده است.

چون بنیاد معنوی حیات پرتوان بود، بخارا از همان اوّل مانند یکی از بزرگترین مرکزهای اسلام در شرق نقشی دیدنی داشته است. چنانکه گفته‌اند:

سمرقند صیقل روی زمین است بخارا قُبَّةُ الْإِسْلَامِ دین است

زبان فارسی در عالم اسلام هم زبانی مقدّس به شمار می‌آمد. خلقهای گوناگون شرق اسلامی عقیده داشتند که فارسی دری زبان اهل بهشت است و فرشتگان آسمان چهارم به این زبان گفتگو می‌کنند. به قداست رسیدن فارسی دری در اثر همان اقتدار و امکانات فراوان آن فراهم می‌شد، در عین حال ریشه‌های آن را عمیق‌تر می‌کرد.

در سده‌های دهم و یازدهم هجری / شانزدهم و هفدهم میلادی، جنگ بین قبیله‌های گوناگون ترک و مغول در آسیای میانه سخت شدت گرفت. این سرزمین در سده دوازدهم هجری / هجدهم میلادی، میدان تاخت و تاز قزاقها، قراقپاقها، قلماقها و غیره شد، غارتگری و خرابکاری و بی‌حاصلی و قحطی هر بار از هفت تا ده و حتی بیست سال ادامه پیدا کرد. محمد یعقوب تاریخ‌نویس در کتاب گلشن الملوک، گرسنگی سالهای ۱۱۳۵ - ۱۱۴۳ هـ. / ۱۷۳۰ - ۱۷۳۳ م. را به قلم آورده و گفته است که گروههای کوچ‌نشین مدّت هفت سال پی در پی را در زمان برداشت محصول کشاورزان بین سمرقند و بخارا تلف کردند. در ماوراءالنّهر قحطی پیش آمد. گوشت انسان غذای انسانها بود ... هرکس به هر جانب وطن خود را رها کرد و رفت. در بخارا دو گذر مردم ماند و در سمرقند احدی نماند.^۱ مدرسه‌های ریگستان شهر سمرقند لانه شغالان شد.

از این جنگ و کشتار و خرابکاری قبیله‌های بادیه‌نشین که قریب سیصد سال پیایی ادامه یافت، بیشتر از همه اهالی تهجایی، مردم تاجیک زبان دیدند. تاجیکان تلفات جانی بسیاری دادند، آنانی که جان به سلامت بردند، به کوهستان و کشورهای دور پناه بردند. ولی چنانکه تا عصر نهم هجری / پانزدهم میلادی دیده می‌شد، همین که اندک آرامشی برقرار می‌شد و شرایط فراهم می‌آمد باز همان حیات معنوی با همه ویژگیهای معنوی جان می‌گرفت.

۱. اقتباس از: عثمان کریم‌اف، «ادبیات تاجیک در نیمه دوم عصر ۱۸ و اوّل عصر ۱۹»، نشریات دانش، دوشنبه ۱۹۷۴، ص ۱۵۰. نیز: نک: ب. غفوراف، «تاجیکان»، کتاب دوم، دوشنبه، نشریات عرفان، دوشنبه ۱۹۸۵، ص ۷۴.

آسیای میانه از بس که در دو سده اخیر از روند جهانی تاریخ بیرون و در حالت درستی آغشته خاک و خون ماند، پایه‌های معنویت در آن کم‌کم سست شد و بنای زبان فارسی آسیب‌پذیر شد. از اواخر سده دوازدهم هجری/ هیجدهم میلادی، نشانه‌های خراب شدن معنویت و اخلاق و آداب، تنگ شدن چشم‌انداز فرهنگی، ساده گردیدن تفکر پدید آمد، سخن عادی و مدنیّت شعر پست شد. این حالت در سده سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی بیشتر قوّت یافت، تا اندازه‌ای که حتّی بخارا را دربر گرفت. اگرچه بزرگانی چون احمد دانش (۱۳۱۵ - ۱۳۴۳ هـ. / ۱۸۹۷ - ۱۸۲۸)، عبدالرؤف فطرت (۱۳۵۶ - ۱۳۱۱ هـ. / ۱۹۳۸ - ۱۸۸۴)، سید احمد عجزی (۱۳۴۵ - ۱۳۸۱ هـ. / ۱۹۲۷ - ۱۸۶۴)، تاش خواجه اسیری (۱۳۳۴ - ۱۳۸۱ هـ. / ۱۹۱۵ - ۱۸۶۴) در قرن نوزده و بیست پرچم سخن اصیل را سرافراز نگه می‌داشتند، در بین دیگر نویسندگان، در بین ضیایان و عامه مردم خو گرفتن به سخن پست و بی‌رنگ پدید می‌آمد.

در همین حال و روزگار بودیم که انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷، فرارسید و زندگی را زیر و زیر کرد. در تاجیکستان امروز، بعد از انقلاب، ۱۳ سال جنگ داخلی شهروندان ادامه داشت، کشور خراب می‌شد و مردم از میان می‌رفتند. گروهی از اهالی به افغانستان هجرت کردند. در نتیجه در سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۳۴ اهالی تاجیکستان کنونی ۴۰ - ۴۵ درصد کم شد.^۱

انقلاب ارزشهای عالی معنوی عمومی انسانی را رد کرده، ارزشهای محدود طبقاتی و مادیات را اساس هستی انسان و جامعه دانست. این گونه جهت‌گیری تفکر انسان بر زبان، که افاده‌گر جوهر معنوی هستی آدمیزاد است، سخت تأثیر منفی گذاشت. انکشاف زبان را چنین عاملهایی معین کردند که جامعه از گذشته روگردانیده، اندوخته‌های فرهنگ معنوی اجداد را چیزهای دینی زبان‌بار اعلان نموده، چندین سال پیایی کتاب‌سوزانی کرد، در اندک مدّت دو بار خط را تغییر داد: تاجیکان در سال ۱۹۳۹، به خط لاتینی و در سال ۱۹۴۰، به خط سیریلیک روسی گذر کردند. کهنه سوادان دچار

۱. نک: A. Masov, "Istoziia Topoznogo zazdelenia";

تعقیب شدند. آخرین باقیمانده‌های آنان با ترور سال ۱۹۳۷ نابود گردیدند و جای آنها را نوسوادانی گرفتند که در دوره‌های سه ماهه و شش ماهه باسواد شده بودند.

نیهیلیسم (نیست‌انگاری) تاریخی - فرهنگی ملت را از اصل خود، از سرگه و سرچشمه‌های هستی معنوی خود به دور دستها برد.

سال ۱۹۳۴، مرزبندی ملی آسیای میانه بر اساس بی‌عدالتی اجتماعی انجام شد و فقط به یک سوّم تاجیکان ماوراءالنهر تاریخی امکان داده شد که در دور دست‌ترین گوشه عقب‌مانده سرزمین خود در کوهسار تاجیکستان امروزه دولتی برپا کنند.

سرمداران شوروی دو حصّه از سه حصّه تاجیکان ماوراءالنهر را که وادی‌نشین بودند با مرکزهای باستانی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی با بخارا و سمرقند و دیگر ولایت‌های آباد به ازبکستان دادند و این بخش از تاجیکان مجبور بودند که آنجا خود را در اسناد ازبک معرفی کنند. حال آن که، در بعضی از آن ولایتها تاجیکان اکثریت و یا لااقل نصف اهالی را تشکیل می‌دادند. از جمله تحقیقات نو مردم‌شناسان سن پترسبورگ نشان داد که در ولایت بخارا در سالهای هشتاد قرن بیستم، ۸۰ درصد مردم تاجیک‌اند، ولی مکتب تاجیکی ۲-۳ فائز را تشکیل می‌دهد و بس^۱.

جدایی انداختن میان تاجیکان وادیها و کوهستان، بیرون از حدود تاجیکستان ماندن بخارا و سمرقند ضربه سختی به انکشاف ملت بود که آن را از مرکزهای فرهنگی، از نموگاه زبان ادبی مقتدر محروم کرد. نیروهای مرکز گریز، میلهای محل‌گرایی و جدایی‌خواهی را در حیات اجتماعی، در انکشاف فرهنگ و زبان قوت داد. خودشناسی اجتماعی - تاریخی و خودآگاهی ملی با نقصانهای زیادی شکل می‌یافت^۲.

زبان که عنصر اساسی فرهنگ و معرفت است، در چنین شرایطی که زمینه رشد معنوی تنگ می‌شد نمی‌توانست با موفقیت انکشاف یابد. انسان چون به دهشتهای

۱. در این باره نگرید: R. R. Rakhimov, "Problemi mejuatsionalnikh odnosheuiy v Vrbekistaue",

کتاب: Aktualnie problemi mejuatsionalnuikh ofyoshenig v SSSR, leningrad 1989, PP. 31-35.

۲. در نتیجه ژرف شدن بعدی همین روندها بود که بعد از فروپاشی امپراتوری شوروی، چون در سال ۱۹۹۱ استقلال ملی تاجیکستان به دست آمد، در سال ۱۹۹۳ بین ناحیه‌های گوناگون کشور جنگ داخلی سختی شروع شد.

پایه برانداز زمان، به خواری و زاری و افلاس روحی به بی معنویی و فساد اخلاق دچار شد، دیگر برای ترقی زبان و حسن سخن جای بحث نمی ماند.

دموکراتیزه شدن زبان ادبی که در پایان سده نوزدهم به تلاش احمد دانش آغاز شده بود، در دو دهه اول قرن بیستم در ایجادیات معارف پروران و نخستین نمونه های مطبوعات تاجیکی: روزنامه بخارای شریف (۱۹۱۲-۱۹۱۳) و مجله شعله انقلاب (۱۹۱۹-۱۹۳۱) موفقیت آمیز ادامه داشت، از نیمه سالهای بیست، خصوصاً در سالهای سی و چهل به سرعت از راه دموکراسی حقیقی خارج شد، به راههای ناروایی درآمد: زبان ادبی بیشتر نه ساده، بلکه عادی شد، عنصرهای درشت عوامانه، نشانه های کم سواد، رعایت نشدن تناسب سخن و منطق، قالبهای ویران کلمه سازی و عبارت پردازی، جمله بندیهای بی قاعده و غیره به وفور به زبان ادبی وارد شد. اگرچه سالهای بیست و سی و چهل استادان زبردست زبان، صدرالدین عینی و ابوالقاسم لاهوتی، در میدان ادبیات جولان می دادند و خصوصاً عینی در راه حفظ تازگی زبان و حسن سخن خیلی تلاش نمود اما مؤثر نیفتاد. زبان انقراض می یافت، سواد جامعه رفته رفته به پستی می گرایید.

بعد از انقلاب اکتبر زبان فارسی تاجیکی از کاربرد معاملات رسمی و دفتری بیرون رانده شد. دفترخانه های حزب کمونیستی و ادارات دولت شوروی فقط زبان روسی را به کار گرفتند. کارخانه های صنعتی و ساختمان و سازمانهای جمعیتی زبان تاجیکی را کنار نهادند. فارسی تاجیکی در مؤسسه های فرهنگ و معارف، در آموزشگاه های حرفه ای - فنی و اکثر مکتبهای عالی، چنانکه در دانشکده های طب، کشاورزی، پلی تکنیک و غیره نیز عمل نمی کرد. ما علم طب را از زمان ابن سینا، یعنی در طول هزار سال به فارسی می آموختیم، در زمان شوروی کار طب و طبیب به روسی حل و فصل می شد. در تاجیکستان، از سال ۱۹۵۱، فرهنگستان علوم وجود دارد و شاخه های گوناگون علم ترقی یافته، دانشمندان موفقیتهای نمایان به دست آوردند، ولی آثار علمی به روسی تألیف می شود. حتی چند بار که تاریخ خلق تاجیک نوشته شد، به روسی بود.

این است که زبان فارسی تاجیکی که در آسیای میانه یک عمر زبان رسمی دولتی، زبان علم و فرهنگ و واسطه معاشرت بین ملتها بود، در زمان شوروی یکباره از همه این

میدانهای عمل محروم گردید، یعنی بسیاری از سرچشمه‌های قدرت و توانایی خود را از دست داد.

حالا در تاجیکستان، زبان ملی در چار دیوار خانه و مکتب مانده است. در مکتب هم از روی آن کتابهای درسی‌ای که برای تمام مکتب‌های شوروی عمومی بوده، به روسی نوشته و به تاجیکی، اکثراً به صورت حرف به حرف، ترجمه شده‌اند، درس می‌خوانند، یعنی زبان را نه از آثار کلاسیکهای ادبیات و استادان سخن اصیل که در برنامه مکتب خیلی کم است، بلکه اساساً از همان ترجمه‌های معدود پرنقص یاد می‌گیرند. مردم تاجیک حالا به آفت ترجمه‌زدگی گرفتارند. قالب‌های پر شمار سخن بیگانه چون درد همه‌گیری است که به جان مردم افتاده، تفکر را خیره می‌کند، انسان را از قابلیت بیان درست و روشن و دقیق، سخن را از آب و رنگ شخصی و خصوصیت‌های ملی محروم می‌سازد.

زبان ملی در چار دیوار خانه و مکتب هم چندان اعتبار ندارد، چون در جامعه اعتباری برای آن نمانده است.

محروم شدن از حقوق اجرای پرارزش وظیفه‌های اجتماعی زبان ملی و همچنین بی‌اعتبار و سست شدن آن نشانه مرگ بود. هرچه از عمل و حرکت باز ماند، محکوم به مردن است. چیزی که غیر لازم باشد، از کارآمدی برمی‌آید و نیست می‌شود. زبان فارسی تاجیکی در آسیای میانه، از جمله در تاجیکستان نیز عاقبت به همین حالت آمد. بنابراین از نیمه سالهای هشتاد چون م. س. گورباچوف در اتحاد شوروی گلاشئوس آشکارا بیانی اعلام کرد. در تاجیکستان برای برقراری حقوق زبان ملی، برای این که زبان ملی امکان داشته باشد وظیفه‌های اجتماعی خود را اجرا کند، جنبش پر قدرتی آغاز شد. تقریباً سال ۱۹۸۷، در روزنامه معارف و ملیت (دوشنبه) مقاله سه نفر از معلمان دانشگاه تربیت معلم خجند (که متأسفانه نامشان از یادم رفته است) چاپ شد. آنها پیشنهاد کرده بودند که زبان فارسی تاجیکی در تاجیکستان زبان رسمی دولت اعلام گردد و در این باره ماده جداگانه به قانون اساسی جمهوری علاوه گردد. اما رحیم هاشموف نام، زبان شناس، از کج فهمی به مقاله آنها سخت ایراد گرفت و ایرادهای او نیز در همان روزنامه چاپ شد. او از گفته‌های لنین دلیل آورد، خواست اثبات کند که اعلام شدن یکی از زبانها به عنوان زبان رسمی دولت خلاف حقوق دیگر ملت‌های کشور،

خلاف اترناسیونالیسم سوسیالیستی است. چون رحیم هاشموف به آن مقاله چنان ایرادهای سخت گرفت، نویسندگان یعنی آن سه معلم خجندی تحت تعقیب قرار گرفتند.

آشکار بود که در تاجیکستان، درباره وضع زبان و فرهنگ ملی سخن راندن و برای تأمین حقوق آنها آواز بلند کردن امکان‌پذیر نیست. بنده این مسئله را فقط در جلسه‌هایی که در دایره‌های دموکراتی مسکو، از جمله در اتحادیه نویسندگان شوروی، برپا می‌گردید در میان می‌گذاشتم. مقاله‌ای نوشتم به مسکو بردم و بعد از کوششی بسیار در سال ۱۹۸۸، برایم میسر شد که با نام «هرکس به زبان خویشتن در ماند» در نشریه هفته‌نامه ادبیات^۱ ۱۴ دسامبر، ش ۵ چاپ بکنم. این مقاله از آن هفته‌نامه جایزه سال گرفت (۲۸ دسامبر، ش ۵۲، ص ۱). پس از چهار ماه در مسکو مجموعه مقالاتی به نام «اگر آشکارا بگوییم»^۲ به طبع رسید که ادیبان شناخته جمهوریهای شوروی از قبیل چنگیز آیتمانوف، دمیتری لیخاچوف، اولجس سلیمانوف، وسیل بیکوف و دیگران از وضع زبان و فرهنگ ملت خود حکایت کرده‌اند و اعلام خطر کرده‌اند. آن مقاله بنده نیز در آن مجموعه آمده بود. صدای بنده با صدای آن ادیبان همراه شده، در جامعه آزاداندیشان مسکو و جمهوری‌های شوروی هم آوازی پیدا کرد و دستگیری دید.

پس از چاپ آن مقاله‌ها در تاجیکستان، مجبور شدند اجازه بدهند که درباره حال تباه زبان ملی آواز بلند کنیم و مقاله به چاپ برسانیم. نخست یکی از مقاله‌های کمیته به عنوان «زبان تاجیکی باید مقام دولتی داشته باشد» در روزنامه تاجیکستان شوروی (۲۴ دسامبر ۱۹۸۸) به طبع رسید که آن را از نویسندگان مشهور لایق، گلرخسار، کوهزاد، از دانشمندان نمایان ر. اماناف، ر. غفاراف، ا. سیف‌الله‌اف، ب. تلوف نیز از سر لطف امضا کرده بودند. در نتیجه ریاست شورای عالی (پارلمان) تاجیکستان در اول سال ۱۹۸۹، برای بررسی وضع زبان ملی کمیسیونی تأسیس کرد. این کمیسیون به وجود آوردن یک سند دولتی را به نام «قانون زبان» ضروری دانست تا وضع حقوقی و مقام رسمی زبان ملی در جامعه معین شود و تهیه لایحه آن سند را به کمیته سپردند و این سفارش را مایه افتخار خود می‌دانم. گروه بررسی لایحه پیش‌نویس که عبارت از متخصصان زبان‌شناس،

جامعه‌شناس و حقوق‌دان بود، متن لایحه را جداً تصحیح و تکمیل کرد. در این تصحیح و تکمیل به ویژه دانشمندان زبان‌شناس استادان رزاق غفاراف، شرف‌الدین رستم‌اف، ولادیمیر کاپراناف و لودمیلای اسپنسکایا فعال بودند و کوشیدند که در «قانون زبان» حقوق زبان فارسی تاجیکی و دیگر زبان‌های موجود در تاجیکستان تا حد امکان به طور کامل بیان گردد. پس از این لایحه «قانون زبان» برای بررسی عموم خلق در مطبوعات نشر شد. برای معین کردن اساس‌های علمی «قانون زبان» انجام دادن پژوهش‌هایی لازم آمد. کمیته به این مقصد در اساس نظریه زبان‌های ملی و با در نظر گرفتن تجربه دانشوران بعضی جمهوریه‌های شوروی، مانند: استونی، لتونی، لیتوانی، مولداوی که در مسئله زبان رسمی دولتی مباحثه دامنه‌داری شروع کرده بودند، چند مقاله نوشتیم که یکی «قانون به تفصیلی لازم است» نام دارد و آن را استاد رجب اماناف، شرف‌الدین رستم‌اف و عطاخان سیف‌الله‌اف نیز از سر لطف به امضا کردن آن راضی شده بودند. مقاله‌های کمیته «حمایتگر زبان تاجیکی» و «جنبه ملی به سر خود ارزش دارد» نیز با چنین مقصد نوشته شده در آنها گاه‌گاهی اساس‌های علمی و حقوقی بعضی از مطالب لایحه «قانون زبان» توضیح داده شده است.

در ماده یکم لایحه «قانون زبان» آمده بود که زبان تاجیکی در قلمرو جمهوری تاجیکستان، زبان دولتی خواهد بود. این ماده چنین معنی داشت که فارسی تاجیکی در سراسر کشور، در تمام حیات اجتماعی و فرهنگی همه جانبه باید عمل کند. این ماده به اهالی روسی زبان تاجیکستان، به دایره‌های رسمی جمهوری و مسکو معقول جلوه نکرد. آنها اصرار داشتند که باید دو زبان: زبان تاجیکی و روسی حتماً زبان رسمی دولتی باشد. بین طرفداران «یک‌زبانی» و «دو‌زبانی» تلاش سختی آغاز یافت. این مبارزه در بعضی جمهوریه‌های دیگر هم پیش آمد و خصوصاً در استونی و مولداوی شدت گرفت. به «دو‌زبانی» راضی شدن هرگز ممکن نبود، زیرا اگر زبان روسی در جمهوری مقام قانونی دولتی بگیرد، همان وضع ناروای موجود باقی می‌ماند، یعنی زبان قوی روسی همچنان زبان حکمران می‌بود و زبان ملی را از زیر فشار آن بیرون کشیدن، به عمل آزادانه و مستقلانه درآوردن و به راه انکشاف مستقلانه داخل نمودن ناممکن می‌آمد. با وجود این حتی سروران پژوهشگاه زبان‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی از هوابلندی امپراتوری نتوانستند خودداری کنند و به حمایت از «دو‌زبانی» اعلامیه دادند. مقاله آنها

در هفته‌نامه ادبی مسکو (۱۹ آوریل، ش ۱۶) و ردیه بنده در ۱۹ ژانویه همان سال ۱۹۸۹ (ش ۳۹) چاپ شد. مردم تاجیک علیه «دوزبانی» بپا خاستند. شورای عالی تاجیکستان، اداره روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، پژوهشگاه زبان و ادبیات را به نام رودکی نامه‌باران کردند و در این نامه‌ها، خواستند که تنها زبان ملی باید جایگاه دولتی یابد.

رهبریت تاجیکستان دریافت که جز قبول رأی همگان چاره‌ای نیست، به «یک‌زبانی» رضایت داد. ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۸۹، شورای عالی جمهوری تاجیکستان «قانون زبان» را تصویب کرد که ماده یکم آن چنین است: زبان دولتی جمهوری تاجیکستان زبان تاجیکی (فارسی) می‌باشد.

آن روز، چون در جلسه شورای عالی نتیجه آوازدهی و کیلان و تصویب «قانون زبان» معلوم گردید، در تالار شوری برخاست، همه به پایستاده کف‌کوبی می‌کردند و در چشم بسیار کسان اشک شادی پیدا شد، یکدیگر را در آغوش می‌کشیدند و تبریک می‌گفتند. شورای عالی ۲۳ ژوئیه را روز جشن زبان اعلام کرد و این جشن هر سال برگزار می‌گردد.

«قانون زبان» مقرر کرده است که کارگزاری در ارگانهای حاکمیت و اداره دولت، سازمانهای جمعیتی در تاجیکستان، به زبان فارسی تاجیکی صورت می‌گیرد (ماده ۷)، همه سندهای حاکمیت و اداره محلی و تشکیلات جمعیتی به زبان دولتی ترتیب می‌یابند و به تصویب می‌رسند (ماده ۸)، اداره خانه و دفترخانه‌ها به همین زبان کار می‌کنند (ماده ۱۱)، نسبت به کارمندان اداره‌ها، مقامات محافظت حقوق، حفظ صحت، سودا، خدمات معیشتی، نقلیات و غیره چنین طلبات مقرر می‌گردد که به درجه‌ای که برای اجرای وظیفه ضروری است، زبان دولتی را بدانند (ماده ۶)، معین شده است که در همه آموزشگاههای حرفه‌ای تکنیکی (فنی)، مکتبهای میانه مخصوص و عالی تعلیم به زبان دولتی صورت می‌گیرد (ماده ۲۳)، عمل برابر حقوق زبان تاجیکی و روسی در ساحت علم تأمین می‌گردد (ماده ۲۶). این هم مهم است که به تقاضای «قانون زبان» هر کس شکل نام و نام خانوادگی خود را به زبان مادری معین می‌کند و شکل روسی داشتن نام شخص حتمی نیست (ماده ۳۱)، اداره‌ها، کارخانه‌ها، مؤسسه و سازمانها به زبان دولتی نامگذاری می‌شود (ماده ۳۰)، جمهوری تاجیکستان، اسم و نامهای تاجیکی، از جمله توپونما (مکان‌نامهای) تاریخی را حفظ می‌نماید (ماده ۳۱) یعنی نامهای تاریخی

شهرها، ناحیه‌ها، دیه‌ها و غیره را که در زمان شوروی سراسر تغییر یافتند، از نو برقرار می‌نماید و دیگر نمی‌گذارد که تغییر داده شوند.

«قانون زبان» حکومت تاجیکستان را موظف می‌داند که در تأمین همه‌جانبه شرایط ضروری شرقی زبان فارسی تاجیکی در همه امور اجتماعی، فرهنگی و علمی را فراهم آورد. این هم در نظر است که از مکتب ابتدایی تا مکتب عالی خط نیاکان، خط عربی اساس فارسی که سال ۱۹۲۹ از آن دست کشیدیم، تعلیم داده شود، تا پس از نیازی ضروری باز به این خط اصلی خود برگردیم.

در «قانون زبان» روشن و واضح بیان شده است که دیگر زبانهای مردم تاجیکستان نیز آزادانه عمل خواهند کرد و اگر گویندگان یکی از آن زبانها در ناحیه‌ای از نظر تعداد برتری داشته باشند، کارگزاری اداری در آن ناحیه به زبان آنها جریان خواهد داد (ماده ۷). جمهوری تاجیکستان به هر شهروند کفالت می‌دهد که هنگام معامله با کارخانه‌ها، مؤسسه‌ها و تشکیلات (از جمله تشکیلات جمعیتی) به اختیار خود زبان انتخاب کند، از آنها به زبان دولتی، روسی یا دیگر زبان قابل قبول معلومات و سند بگیرد (ماده ۵). غیر از این به هر شهروند انتخاب آزادانه زبان تحصیل کفالت شده است و دولت شرایطی فراهم می‌کند که چنانکه هست من بعد هم شهروندان در مکتب به زبان تاجیکی یا روسی و یا ازبکی درس بخوانند، در محلهایی که شهروندان ملت دیگری سرجمع سکونت دارند، به زبان مادری خود تحصیل عمومی میانه بگیرند (ماده ۲۱). در نظر است که در آموزشگاههای فنی - حرفه‌ای، در مکتبهای میانه مخصوص و عالی برای اختصاص‌های معین گروههایی که آموزش به زبان روسی یا ازبکی است، تأسیس می‌شود (ماده ۲۳) و هکذا. مکتب و معارف و مرکزهای فرهنگی دیگر خلقها در تاجیکستان بدون ممانعت فعالیت خواهند داشت.

از این ماده‌ها و بسیاری ماده‌های دیگر عیان است که رسیدن زبان فارسی تاجیکی به مقام دولتی باعث کم شدن حقوق خلقهای دیگر و زبان و فرهنگ آنها نگردیده است. «قانون زبان» نه تنها حقوق زبان فارسی تاجیکی را در حدود جمهوری تاجیکستان برقرار کرد، بلکه موقعیت زبان هر خلقی را طبق مقامی که آن خلق در جامعه دارد، تعیین نمود. در این حجت ماهیتاً سخن از همه زبانهای جمهوری می‌رود و در باب یکم که «مطلبهای عمومی» نام دارد، گفته شده است: «این قانون مقام حقوقی و ساحه‌های استعمال

زبانهای تاجیکی، روسی، قرقیزی، ترکمنی، و دیگر زبانها را در جمهوری معین می‌کند، همچنین حقوق و کفالت شهروندان را در انتخاب و حمایت زبانها مقرر می‌نماید» (ماده ۴).

به این معنی پایه دموکراتیک «قانون زبان» به درجه کافی استوار است. چون «قانون زبان» پذیرفته شد، لازم بود که زمینه علمی اجرای آن فراهم باشد. از جمله ضرورت داشت که اصطلاحات اداری و علمی و فنی ساخته شود تا امکان باشد که کار اداره‌ها و تحصیل میانه مخصوص و عالی به زبان دولتی صورت بگیرد. با این مقصد در سال ۱۹۹۰ کمیته اصطلاحات چون یک بخش فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان دوباره تشکیل شد و ترتیب دادن اصطلاحات اداری وزارتها، مؤسسه و سازمانها و کارخانه‌ها را شروع کرد.

متأسفانه اصطلاحات اداری قرنهای پیش هنوز گردآوری نشده است و از آن مقدار که در دست است، معلوم می‌شود که امروز تنها بعضی چیزها را می‌توان به کار گرفت. در سال ۱۹۳۴ کتابی با عنوان لغت روسی - تاجیکی ترمینهای مأموری - اداری چاپ شده بود که جمعاً خرد و ناممکن بود و مناسب نیازهای آغاز سالهای سی مرتب شده بود. از این رو مرتب کردن اصطلاحات اداری که برای امروز لازم بود، می‌توان گفت سابقه نداشت. هیأت نو کمیته اصطلاحات (جمعاً هفت نفر) در چنین شرایطی کار را آغاز کرد و جوانان خوش سلیقه در آنجا با دشواریهای زیاد و تلاش و جستجوی شدید ادای وظیفه می‌کنند. اصطلاحات اجتماعی، سیاسی، علمی و فنی به ترتیب تاریخی در تاجیکستان از سالهای بیست تهیه می‌شود و فرهنگ اصطلاحات بسیاری چاپ شده است. هیأت تازه کمیته اصطلاحات تصمیم گرفت که فرهنگهای موجود را با نونگاهی از نظر بگذرانند و اصول اصطلاح‌گزینی را اندکی دیگر اعمال کرده، فرهنگهایی به طرز نوین تدوین نماید. ضرورت تجدید نظر به اصول واژه‌گزینی به چند سبب پیش آمد.

یکی از سببها این است: از نیمه سالهای سی در زبان و اصطلاحات تاجیکی سیاست راه یافت. سیاست چنین اقتضا می‌کرد که همه ملت‌های کشور شوروی از هر لحاظ همگون و نزدیک باشند. از این رو اکثر این ملتها به خط سرلیک کشانده شدند و لازم شد که دانش واژه‌های زبان آنها نیز عیناً همان دانش واژه‌ها باشند که در روسی هست. این قاعده گویا از آن سبب، مقرر شد که نمایندگان هر ملتی از آثار علمی که به

زبان روسی هست به آسانی بتوانند استفاده بکنند. این است که لازم شد تا اصطلاحات اجتماعی، سیاسی، علمی و فنی از روسی عیناً گرفته شود و حتّی اندک دیگرگونی صوتی‌ای مطابق صوتیات فارسی تاجیکی ناروا دانسته شد. در نتیجه لازم شد که شش حرف روسی را که در زبان تاجیکی اساس صوتی ندارند بپذیرند.

در اندک مدّت صدها و هزارها واژه نو ناآشنا، واژه‌های روسی، یونانی، لاتینی و غیره به زبان تاجیکی آمدند که بیشتر آنها از نظر شکلی با قاعده‌های زبان تاجیکی سازگاری نداشتند، قاعده و قانونها زبان ما را ویران و تابع قانونهای زبان روسی نمودند. آنقدر که لازم بود تا واژه‌های تازه را از روسی عیناً بگیرند، دیگر در زبان تاجیکی برای ساختن واژه‌ها و عبارتهای نو احتیاج نماند و یا این احتیاج خیلی کم بود. امکانات کلمه‌سازی و عبارت‌بندی تاجیکی رفته رفته به کلمه‌سازی و عبارت‌بندی قالبهای بیگانه محدود می‌گردید که اکثراً خلاف طبیعت زبان تاجیکی بودند، وارد می‌آمدند، شکلهای ساخته و صنعتی می‌افزود. نتیجه‌های این خرابکاری در تحقیقات موجود تا اندازه‌ای بررسی شده است.^۱

به این صورت تغییر دادن اصول واژه‌گزینی لازم است. اصطلاحات باید بیشتر نه به وامگیری عینی، بلکه به معادلجویی اساس یابد. وامگیری عینی عمل مکانیکی است و اگر آن را اصول اساسی اصطلاح‌گزینی قرار بدهیم، البته باعث افزایش عددی ذخیره لغوی زبان می‌گردد، ولی هر لحظه خوف خرابکاری داخلی صنعتی را با خود خواهد داشت. در این صورت انکشاف اصطلاحات نه یک وسیله تکامل زبان ملی، بلکه عامل ویرانکاری خواهد بود. اصطلاحات آن‌گاه که در اساس واسطه‌ها و امکانات داخلی زبان ملی به وجود می‌آید، بیشتر قادر است که باعث ترقی این زبان باشد، زیرا امکانات داخلی آن را فعال کرده، به راه رشد و تکامل می‌اندازد.

هیچ زبانی را در هیچ زمانی از وامگیری لغات، از تقلید و گرته‌برداری (کالکا) گزیر نبود و زبان فارسی هم استثنا نیست. در زبان ما نیز هر روز مفهومی و کلمه و عبارتی پیدا می‌شود که از زبان دیگر آمده است. کسی نمی‌تواند این امر را پیشگیری کند و ضرورتی هم برای پیشگیری نیست. ولی تنظیم این روند ضروری است. بی‌شک در هر صورت به

اصطلاحات علمی و فنی کلمه‌های اروپایی بیشتر راه خواهند یافت، اما اصطلاحات اداری و اجتماعی و سیاسی که عادتاً زیاده‌تر مورد استعمال همگان قرار می‌گیرند، بهتر است که اساس ملی داشته، از نظر معنا و شکل به فهم نزدیک باشند، بنیاد آنها بر ذخیره لغوی زبان ملی و امکاناتی داخلی آن باشد. چون برای اصطلاحات اجتماعی و سیاسی، اداری و غیره بیشتر معادل تاجیکی می‌جوییم، فراموش نمی‌کنیم که این برابرجویی نیز یک نوع وامگیری است. زیرا برای یک مفهوم و واژه‌ای که از بیرون آمده است، برابر می‌جوییم، یعنی اصلش را از زبان دیگری گرفته‌ایم و تنها شکل افاده آن را از زبان خود جستجو می‌کنیم. همین شکل "خودی" اصطلاحات را به فهم‌ها و دلها نزدیکتر می‌کند. آنقدر که این نوع وامگیری امکانات داخلی زبان را انکشاف داده، به ترقی زبان ملی بیشتر مساعدت می‌نماید، به آن برتری دادن لازم می‌آید.

به این اندیشه‌ها کمیته اصطلاحات کوشش دارد که نه تنها در اصطلاحات کارگزاری و اجتماعی و سیاسی تا حد امکان از وامگیری عینی خودداری کند، بلکه در دیگر رشته‌ها هم تا آنجا که امکان هست، دانش‌واژه‌ها تاجیکی باشند، مثلاً توصیه شد که نام کسب و هنر و اختصاصها، نام بسیاری از علمها و شاخه‌های آنها، بیشتر دانش‌واژه‌های اساسی هر شاخه از زبان ملی جستجو شوند. نمونه این واژه‌ها از این قبیل اند:

عصب‌پزشک *nervopatolog* رگ‌جراح *angiokhirurg*، شش‌پزشک *pulmonolog*، عصب‌شناس *nervolog*، دخترشیدایی *corofilia*، افسانه‌بافی *coufabuliajsia*، پستان‌نگاری *amikropsia*، کلام‌هراسی *dogofolia*، نهان‌روانی *cziptokhizm*، خردبینی.

ضروری است که علاقه‌مندان، مثلاً دانشجویان در بسیاری از موارد نه تنها معادل فارسی تاجیکی این مفهومها، بلکه اصل بین‌المللی آنها را نیز بدانند. بنابراین لازم بود فرهنگ دو زبانی اصطلاحات بعد از این شامل دو بخش باشد، یکی روسی تاجیکی یا انگلیسی تاجیکی و غیره، دیگری تاجیکی روسی، تاجیکی انگلیسی و غیره باشد.

تا این وقت در اصطلاح‌سازی گاه کلمه و عبارت روسی را عیناً به تاجیکی برمی‌گردانند و در نتیجه ترجمه تحت‌اللفظی ساخته و صنعتی به میان می‌آید که طبیعتاً تاجیکی نبود. حالاً کمیته اصطلاحات نیت دارد که در اصطلاح‌سازی از ترجمه دست بکشد، هر بار معادلی از ذخیره‌های زبان بجوید و اگر برابری یافت نشود، کلمه و عبارتی از خود بسازد، که ریخته و سفته و از جهت حُسن سخن بی نقصان باشد. چنانچه آنچه را

که از روسی عیناً ترجمه کرده «شهادت نامه درباره تولد» گفته بودند، با پیشنهاد شاعر لایق «زادنامه» گفتیم، آنچه که «قید آکت درباره به پسر (دختری) قبول کنی» ترجمه شده بود، «ثبت فرزندخواندی» نامیدیم، آنچه را که «قانون درباره انداز از فایده» گفته بودند، به طرز «قانون انداز فایده» تحریر کردیم و هکذا.

ترجمه زدگی و بی اعتنائی نسبت به حسن کلام یکی از نارساییهای اساسی اکثر فرهنگهای اصطلاحات است که تا حال در تاجیکستان چاپ شده اند. کمیته اصطلاحات اکنون می کوشد که اصالت سخن و استتیک زبان یکی از عمده ترین معیارهای واژه گزینی باشد.

اگر تعیین چندی از چنین شرط و معیار و اصول علمی، در عمل، به شدت رعایت شود، امید است که زبان فارسی تاجیکی صاحب اصطلاحات ملی خواهد شد که برای زودتر و آسانتر دست یافتن به علم زمانی و از خود کردن مفهومیهای سیرشمار نوپیدا بسیار ضروری است. آن گاه، اصطلاحات دیگر نه عامل خرابکار، بلکه یکی از مهمترین عاملهای دارای افزای زبان ملی خواهد بود.

حالا کمیته اصطلاحات در راه اجرای «قانون زبان» تعیین اصول واژه گزینی را وظیفه اساسی خود می داند.

اجرای «قانون زبان» در همه ساحه های حیات اجتماعی و کاملاً حقوقی عمل کردن زبان فارسی تاجیکی، بی شک باعث قوت گرفتن آن خواهد گردید، امکانیت و داراییهای آن را فعال کرده برای تأمین ترقی سفر بر خواهد نمود و سطح تفکر جامعه را بالا خواهد برد. حالا تاجیکان را احیای ملی لازم آمده است و احیای ملی حتماً عبارت از ترقی معنوی خواهد بود و حال آنکه معنویت عالی بدون زبان رشديافته اقتدارمند تصورپذیر نیست. این است که امروز هدف ملی همانا رسیدن به معنویت عالی و تأمین رشد و کمال زمانی زبان مادر است.

متأسفانه در ایام ما، تاجیکان آسیای میانه زبان مادری خود را به خوبی نمی دانند. زبان دانی آنها بیشتر به درجه گفتگوی خانگی است و بس. در فهمیدن مطالب کتابی و روزنامه ای عذاب می کشند. حتی بسیاری از روشنفکران اکثراً از بیان درست، از سخنرانی باسوادانه عاجز می آیند، بیشتر عوامانه گپ می زنند و در نوشته هایشان نارسایی زبانی زیاد است.

فکر قالب غیر گرفته است، اکثراً به تاجیکی فکر کردن میسر نمی‌شود. ما عادت کرده‌ایم که همه نوشته‌های رسمی قانونهای دولت، قرار و فرمانهای حکومت، سندهای اداری به روسی ترتیب می‌یابند و تنها بعضی از آنها به ترجمه خرابی به دست ما می‌رسند. هنوز در وزارتها و اداره‌های دیگر گفت و گذار اختصاصی بیشتر به روسی صورت می‌گیرد. کارگزاران تاجیک هم که باز باشند کارگزاری اداری به روسی آسانتر است، زیرا قالبهای سخن به روسی نیاز است، آن را طوطی‌وار حفظ کرده، بدون دشواری استفاده می‌نماییم. به همین سبب در مجلسها، به روسی سخن گفتن آسانتر است. در مکتب عالی، به روسی درس گفتن به مراتب آسانتر از درسگویی تاجیکی است. در علم، به روسی اثر نوشتن آسانتر از آن است که به تاجیکی بنویسیم. شرایط اجتماعی و سیاسی ما را به همین حال آورد که به روسی همه کار آسان و به تاجیکی همه کار دشوار، بلکه ناممکن است.

باید فکر دیگری کرد که همه هستی ملت به اصل خود، به سرگه و سرچشمه‌های معنوی خود برگردد تا که تعیین درست راه فردا و پس فردا امکان‌پذیر شود.

سرنوشت زبان سرنوشت ملت است. وضع امروزه زبان وضع امروزه هستی معنوی ملت را نشان می‌دهد و هدفهای ملی را معین می‌کند. از این رو مسئله زبان در تاجیکستان مهمترین بخش مسئله هستی ملی است.

تنها با اجرای «قانون زبان»، تنها با جاری شدن زبان ملی در اداره‌ها و کارخانه‌ها و سازمانها نمی‌توان این مسئله را حل کرد. مسئله بیشتر از این دامن گسترده است و جدیتر است. بی‌شک در اداره‌ها و مؤسسه‌ها، در علم و فرهنگ، در همه گوشه‌های جامعه ادای وظیفه زبان دولتی به طور کامل، برای رشد و تکامل آن زمینه را آماده می‌کند و مردم را وادار می‌سازد که به آن احترام بگذارند. ولی در این صورت دشواریهای تازه‌ای پیش خواهد آمد. شک نیست که بوراکرات (دیوان‌سالار)های کاغذباز زود چنین تعبیرها، چنین قالبهای ناروای سخن به میدان خواهند آورد که باعث کثیفی و افلاسی و خرابی زبان خواهد شد. پیشگیری این خوف، زبان را از تأثیر کاغذبازان تازه کردن آسان نخواهد بود. ما باید به مبارزه با ویرانکاری اداره‌نشینان خود رأی آمادگی داشته باشیم. قالبهای ویران، کلمه‌سازی و عبارت‌بندیهای نادرست، طرز عوامانه در گفتار و نوشتار ما تاجیکان بسیار است و عده‌ای از این خرابیها در نتیجه نسخه‌برداری محض از زبان

روسی پیدا شده است. این همه را اصلاح باید کرد تا که فارسی تاجیکی باز اصالت فارسی دری را صاحب شود.

برای این همه جریان دادن زبان ملی تنها در اداره خانه ها کافی نیست. به جز اجرای قانون زبان تدبیرهای بسیار باید اندیشید. «قانون زبان» برای وظیفه گذاری مکمل و عمل آزادانه زبان ملی در جامعه زمینه حقوقی به وجود آورده دولت را به آن وامی دارد که ترقی بی ممانعت همه جانبه زبان را تأمین نماید. دولت برای تأمین ترقی زبان باید برنامه های زیادی طرح ریزی و عملی بکند. چنانچه برنامه ای ضروری است که سطح سواد جامعه را بالا برد، درست تر آن است که جامعه را از چنگال درد بی سواد و کم سواد و ترجمه زدگی نجات بدهد. می توان گفت که حالا جامعه ما صد در صد خط و سواد برآورده است، همه خواندن و نوشتن می توانند ولی گسترش خط و سواد عددی است، نه صنعتی: صفت سواد پست. لازم است که سواد ما راستین باشد. جامعه باید به سواد حقیقی برسد. آنگاه، امکان زبان دانی آگاهانه و بلند مدنیت پیدا خواهد شد.

به پندار ما ضروری است که یک برنامه بزرگ برای انسانگرایی آموزش و پرورش همانتری شدن تعلیم باید به وجود آورد تا که پایه تعلیم در مکتب میانه و عالی بر علوم انسانی باشد، یعنی زبان (چه زبان مادری و چه زبانهای خارجی)، ادبیات ملی و جهانی، انواع صنعت (هنر) و زیبایی شناسی (استتیک)، تاریخ عمومی و تاریخ فرهنگ، احکام دین و تاریخ دینها در تعلیم مقامی باسزا داشته باشند. این علمها نه تنها دانش می دهند و اختصاص می آموزند، بلکه بیشتر آدمیت یاد می دهند، به سوی فرهنگ و معنویت راه می گشایند. دانشهای انسانی، خصوصاً ادبیات و صنعت امکان دارد که تخیل، خلاقیت و قابلیت ایجاد کاری انسان را فعال کند. آنگاه، انسان علوم طبیعی و دقیق را نیز آسانتر و با کامیابیهای بیشتری فرا می گیرد.

از پس که ایدئولوژی شوروی به انکار بنیاد معنوی هستی آدمیزاد و جامعه اساس یافته، پایه بر مادیات و اجتماعیات و منفعتهای صنفی (طبقاتی) داشت، مکتب شوروی از اول از ارزشهای همگانی بشری و از بعضی علوم انسانی رو گردانده بود، بیشتر کار آموختن، به حیات عملی آماده ساختن انسان، اختصاص گرفتن او را مقصد خود می دانست. این مکتب از علمهای دقیق و طبیعی دانش خوبی می داد، ولی ختمکردگان آن از فرهنگ معنوی تقریباً به تمام بی بهره می ماندند. با فرا رسیدن انقلاب علمی و فنی

و دوران فتح کیهان در اتحاد شوروی بحث در بین نمایندگان علوم دقیق و طبیعی و دانشهای انسانی آغاز شد که به نام «مباحثه فیزیکها و لیریکها» (مباحثه فیزیکدانها و غنایان) مشهور است. بحث بر سر آن بود که در زمان ما پیشرفت بشریت را علمهای دقیق تأمین خواهند کرد یا علمهای انسانی. فیزیکدانها اصرار داشتند که آینده دنیا به دست محققان علمهای دقیق است، آنها در هر جامعه‌ای باید مقام اساسی داشته باشند. در مباحثه همین فیزیکها غلبه کردند. این پیروزی آنها از جمله به برنامه‌های مکتب شوروی نقشی چشمگیر گذاشت. جایگاه علمهای انسانی در مکتب باز کمتر شد. مکتب از معنویت، از آموزش آدمیت و اخلاق و آداب باز دورتر رفت.

از معنویت دور رفتن مکتب شوروی کاملاً خلاف عنعنه‌های هزارساله مکتب تاجیکی بود. آموزش و پرورش در مکتب تاجیکی عصرهای گذشته، بر علوم انسانی بنیاد یافته، حتی در مکتب ابتدایی بیشتر به آثار کلاسیکان عالم شمولی چون عطار، سعدی، حافظ، بیدل تکیه می‌کرد و از همه پیشتر استوار کردن تهکرسی معنوی شخصیت، پایه‌های انسانی هستی آدمیزاد و فرهنگ جامعه را در نظر داشت. زبان آموزی در آن مکتب جزء فراگیری گسترده فرهنگ معنوی بود و از عالیترین نمونه‌های سخن ادبی، از حفظ آثار بزرگترین سخنوران آغاز می‌شد.

گمان می‌رود که در مکتب امروزه تاجیکی، بعضی عنعنه‌های تعلیم و تربیت عصرهای گذشته را زنده کردن، نتیجه‌های تجربه اجدادان را به کار گرفتن سودمند خواهد بود. به عقیده ما انسانگرایی آموزش و پرورش باید شهبایه کانسپسیون (طرح اولیه) مکتب ملی تاجیکی را تشکیل بدهد. آنگاه، رشد زبان در زمینه معنوی صورت خواهد گرفت و معنویت بنیاد خواهد بود که عین انکشاف همین است.

برنامه چند مرحله انسانگرایی آموزش در تاجیکستان ضروری است و امیدواریم که ملتهای پیشرفته و یونسکو برای طرح ریزی و عملی شدن آن یاری خود را دریغ نخواهند داشت.

ما در احیای ملی خود از برادران هم‌خون خود، از فارسی‌گویان ایران و افغانستان امیدها داریم. فارسی ماوراءالنهر، فارسی بخارا، سمرقند، بلخ، استروشن و خجند و ختلان و درواز در طول عصرها در نظر فارسیگویان دیگر منطقه‌ها نمونه عبرت بود. آنها از تاجیکان فارسی می‌آموختند. آنگاه، ما هم از دیگر فارسی‌گویان زبان می‌آموختیم،

همیشه در داد و ستد فرهنگی بودیم. ولی به خصوص امروزه ضروری است که از فارسیگویان ایران و افغانستان سواد آموزیم، حسن کلام کسب کنیم، آداب سخن یاد گیریم. در عین زمان در یاد داشته باشیم که نباید از فارسی ایران و افغانستان عیناً نسخه برداریم، نباید به آن کورکورانه تقلید بکنیم. نه، ما باید ویژگیهای فارسی تاجیکی خود، ویژگیهای فارسی دری را که در زبان ما هنوز باقی است، چون گوهرک چشم احتیاط کنیم، حفظ نماییم، ذره‌ای از دست ندهیم. ما باید به دنیای امروز و فردا، از جمله به عالم گوناگون رنگ ایرانی‌نژادان با تابشهای خاص خود داخل بشویم، خود را با چهره خاصی بشناسیم و بشناسانیم.

مراد از «قانون زبان» نیز همین است که مردم تاجیک خود را حفظ بکنند، من بعد سرنوشت خود، سرنوشت زبان و فرهنگ خود را به دست خود بنویسند، همچون صاحب‌کار قدرشناس و غمخواری برای ترقی کشور خود جهد و جدل بکار ببرند. مهلت اجرای «قانون زبان» سال ۱۹۹۵ تعیین شده بود، یعنی تا آخر سال ۱۹۹۵ همه ماده‌های قانون باید اجرا می‌شد تا که از اول سال ۱۹۹۶، جمهوری تاجیکستان آن را کاملاً به زبان دولتی تبدیل کند.

متأسفانه سال ۱۹۹۰، در تاجیکستان ناآرامیها آغاز یافته، سال ۱۹۹۲ جنگ خانگی برادرکشی روی داد. کشور خراب شد و اندک نیروی اقتصادی که جمهوری داشت به باد فنا رفت. مردم گرفتار غم یک دهن نان شدند و گپ دیگری به گوش کسی نمی‌رسید. اجرای «قانون زبان» به تأخیر افتاد.

سال ۱۹۹۷، جنگ داخلی پایان یافت و سال ۱۹۹۸ رئیس‌جمهور امام علی رحمانف فرمانی صادر کرد که وزارت‌ها و همه اداره‌های دیگر سندهای خود را به دستگاه رئیس‌جمهور و حکومت به زبان دولتی - فارسی تاجیکی فرستند. این نخستین قدم جدی در راه اجرای «قانون زبان» بود. امید است که این فرمان و چاره‌بینی‌های دیگر باعث اجرای «قانون زبان» خواهد شد.

تاجیکستان یگانه کشوری است که جشن «روز زبان» دارد و آن را مردم با مهر و صمیمیت برگزار می‌کنند. زیرا زبان نشانه اساسی ملت است. تا زبان ملی هست، ملت هست. پس جشن زبان، جشن هستی ملت است و مردم استواری هستی ملی خود را با شادی و خرسندی ویژه جشن می‌گیرند. از این رو «روز زبان» عزیزترین و بزرگترین

جشنهای تاجیکستان است.

ملّتی که در بزرگداشت زبان خود به این اندازه همت می‌گمارد، بی‌گمان برای اصلاح وضع زبان و علاج کردن دردهای آن نیز امکان خواهد یافت. باور داریم که آیندهٔ زبان فارسی در ورا رود، درخشان است.